

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

مروری بر کتاب شریف سرالصلاة امام خمینی قدس سره ۱۱

خودبینی و انکار مقامات

امام خمینی (قدس سره) به فرزندش فرمود: پسر عزیزم! آنچه اشاره کردم با آن که خود، هیچم و از هیچ هیچ تر، برای آن است که اگر به جایی نرسیدی انکار مقامات معنوی و معارف الهی را نکنی و از کسانی باشی که دوستدار صالحین و عارفین باشی هر چند از آنان نیستی و با دشمنی دوستان خدای متعال از این جهان رخت نبندی. (صحیفه امام خمینی ج ۱۶ ص ۲۱۱) در کتاب شریف سرالصلاة به اهمیت این مطلب تأکید کرده، بعد از آن که درباره مقامات و نماز اولیاء خدا بیان فرمود که: «دیگران که به آن مقام نرسیده اند از برای آنها حظی از نماز آنها نیست؛» می فرماید: «... بلکه صاحب هر نشئه و مقامی اگر از مرکب عصیّت و انانیت فرود نیاید، انکار سایر مراتب کند و غیر از آنکه خود به آن متحقّق است مقامات دیگر را باطل و حشو (زائد) شمارد؛ چنانچه مراتب و مقامات انسانیّه را نیز کسی که به آن نرسیده و از حجاب انانیت خارج نشده، انکار کند و معارج و مدارج اهل معرفت و اولیا را ناچیز شمارد. و این خود، یکی از بزرگترین عوائق (بازدارنده ها) سیرِ اِلِیِ اللَّهِ و بالاترین موانع ترقّیات روحیه و مقامات روحانیّه است که نفس اماره بواسطه حبّ به خود و زخارف دنیا (آرایش دروغ) در حجاب ظلمانی باقی مانده و وسوسه شیطانیّه نیز به او کمک کرده تا اخلاص به ارض (میل کردن به چسبیدن) پیدا کند. ...» (سر الصلاة، ص ۵)

جنت است و گلستان
صورت کل را شکست آموختی
همچونهمچو حیدر باب خیبر بر کنی

گر ز صورت بگذرید ای دوستان
صورت خود چون شکستی سوختی
بعد از آن هر صورتی را بشکنی

شرح:

خود بینی و خود خواهی: امام خمینی (قدس سره) منفعت طلبی، خودخواهی و محجوب شدن از عنایت حق تعالی را سبب آن می داند که انسان برای خود کمالات بسیاری اثبات کند و از مبداء کمالات غافل شود. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۵۵). در نتیجه این امر موجب می شود وقتی انسان تحت سلطه غضب و شهوات نفس قرار گرفت، عبد آنها شود تا آنجا که عزت و حریت از وجود او رفته، ذلت و فقر و خواری به جای آن

بنشینند. (شرح چهل حدیث، ص ۲۵۵) وقتی فقر و خواری و تنگی و ضیق صدر که ناشی از خودخواهی و خودبینی است، آمد، هرچه در خود ببیند، در نظرش بزرگ جلوه می کند، (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۳۳۷)، **سعدیا چون بت شکستی خود مباش** **خود پرستی کمتر از اصنام نیست**

بخاطر دارید که امام راحل در نامه‌ای عرفانی به فرزندش نوشت: «پسرم! آنچه در درجه اول به تو وصیت می کنم آن است که انکار مقامات اهل معرفت نکنی، که این شیوه جهال است؛ و از معاشرت با منکرین مقامات اولیا پرهیزی، که اینان قُطّاع طریق حق هستند. فرزندم! از خودخواهی و خودبینی به درآی که این ارث شیطان است، که به واسطه خودبینی و خودخواهی از امر خدای تعالی به خضوع برای ولیّ و صفیّ او - جلّ و علا - سرباززد. و بدان که تمام گرفتاری های بنی آدم از این ارث شیطانی است که اصل اصول فتنه است؛ و شاید آیه شریفه **وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ لِلَّهِ** - بقره/۱۹۳ در بعض مراحل آن، اشاره به جهاد اکبر و مقاتله با ریشه فتنه که شیطان بزرگ و جنود آن که در تمام اعماق قلوب انسان ها شاخه و ریشه دارد، باشد. و هر کس برای رفع فتنه از درون و برون خویش باید مجاهده نماید. و این جهاد است که اگر به پیروزی رسید همه چیز و همه کس اصلاح می شود. (صحیفه امام جلد ۲۰ ص ۱۵۵)

حضرت امام رابطه انسانیت با خودبینی و خودخواهی را این طور توضیح می دهد: «کمال و نقص انسانیت تابع کمال و نقص «توجه به عزّ ربوبی» است. و هرچه نظر انبیت و انانیت و خودبینی و خودخواهی در انسان غالب باشد، از کمال انسانیت دور و از مقام قرب ربوبیت مهجور است. و حجاب خودبینی و خودپرستی از جمیع حجب ضخیم تر و ظلمانی تر است، و خرق این حجاب از تمام حجب مشکل تر.» (کتاب آداب الصلوة - آداب نماز، ص ۷)

رقص آنجا کن که خود را بشکنی	پنبه را از ریش شهوت بر کنی
رقص و جولان بر سر میدان کنند	رقص اندر خون خود مردان کنند
چون رهند از دست خود دستی زنند	چون جهند از نقص خود رقصی کنند
مطربا نشان از درون دف می زنند	بحرها در شورشان کف می زنند

انکار مقامات عارفین و صالحین:

امام خمینی (ره) چنین نصیحت می فرماید: «دخترم! سعی کن اگر اهلش نیستی و نشدی، انکار مقامات عارفین و صالحین را نکنی و معاندت با آنان را از وظایف دینی نشمری، بسیاری از آنچه آنان گفته اند در قرآن کریم به طور رمز و سر بسته، و در ادعیه و مناجات اهل عصمت بازتر، آمده است و چون ما جاهلان از آنها

محرومیم با آن به معارضه برخاستیم. گویند صدر المتألهین دید در جوار حضرت معصومه - سلام الله علیها - شخصی او را لعن می‌کند، پرسید: چرا صدر را لعن می‌کنی؟ جواب داد: او قائل به وحدت واجب الوجود است، گفت: پس او را لعن کن! این امر اگر قصه هم باشد حکایت از یک واقعیت دارد. واقعیت دردناکی که من خود قصه‌هایی را دیده یا شنیده‌ام که در زمان ما بوده است. آنان که انکار مقامات عارفان و منازل سالکان کنند، چون خودخواه و خودپسند هستند هر چه را ندانستند حمل به جهل خود نکنند و انکار آن کنند تا به خودخواهی و خودبینیشان خدشه وارد نشود «مادر بُتها بُتِ نفس شماس» تا این بت بزرگ و شیطان قوی از میان برداشته نشود راهی به سوی او - جلّ و علا - نیست، و هیئات که این بت شکسته و این شیطان رام گردد...» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۸، ص ۴۵۴-۴۵۳)

با مدعی مگوئید اسرار عشق و مستی تا بی‌خبر بمیرد در درد خودپرستی
عاشق شو از نه روزی کار جهان سر آید ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

امام راحل با استناد به فطرت انسانی مسأله انکار مقامات را چنین تحلیل می‌کند: «همان طور که اثبات یک چیزی محتاج به برهان است، اگر گفتیم: «نه» آن هم برهان می‌خواهد یک وقت می‌گویی: «نمی‌دانم» یک وقت انکار می‌کنی. قلبی هست که اینها جحد دارند، اصلا وضع قلبشان جوری شده است که انکاری هستند، همه چیز را انکار می‌کنند، از باب این که نمی‌توانند ادراک کنند و از فطرت انسان هم خارج شده اند، که انسان باید یک چیزی را اگر قبول می‌کند، با برهان قبول بکند و اگر رد هم می‌کند، به برهان رد بکند، والا باید بگوید: «خوب، من نمی‌دانم»، «ممکن است باشد» **«كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ»** این را احتمال بده صحیح باشد: **«قَدْزَرُ فِي بُعْثَةِ الْإِمْكَانِ»** بگو این که ممکن است احتمال دارد باشد، یا نباشد؛ اما انکار چرا؟ ما که دستان به ماورای این عالم نمی‌رسد آن قدر که از این عالم معلوم شده، یک چیز ناقصی معلوم شده از همه این مسائل بعدها مسائل دیگر پیدا می‌شود.» (صحیفه امام خمینی ج ۱۶، ص ۲۰۹) احتمالا فرمایش امام (ره)، اشاره به سخن بوعلی سینا (ره) در کتاب اشارات باشد؛ یکی اینکه فرمود: **«مَنْ تَعَوَّدَ أَنْ يُصَدِّقَ بِغَيْرِ دَلِيلٍ فَقَدْ اخْتَلَعَ مِنْ كَسْوَةِ الْإِنْسَانِيَّةِ»**. هرکس که عادت کرده حرف را بدون دلیل قبول کند، او از لباس آدمی بیرون رفته؛ یعنی آدم حرف را بدون دلیل نمی‌پذیرد. نقطه مقابلش: کسانی که عادت دارند هر چیزی را بی دلیل انکار کنند؛ این هم بد است. سخن دیگر بوعلی ره این است که می‌گوید: **«كُلُّ مَا قَرَعَ سَمْعَكَ مِنَ الْعَجَائِبِ قَدْزَرُ فِي بُعْثَةِ الْإِمْكَانِ مَا لَمْ يَدْزُكْ عَنْهُ قَائِمُ الْبَرْهَانِ»** اگر یک چیز عجیب شنیدی، مادامی که دلیلی بر امکان یا عدم امکانش نداری رد نکن و قبول

هم نکن، بگو ممکن است باشد. انسان واقعی آن است که قبول و ردش بر معیار دلیل باشد و هر جا که دلیل نبود «لادری» و «نمی دانم» بگوید. (اشارات، طبع جدید مصری: ج ۴، ص ۱۵۹)

غیب را ببیند بقدر صیقلی

بیشتر آمد بر او صورت پدید

در پاسخ این سؤال که منکرین چه چیز را انکار می کنند، حضرت امام (ره) می فرماید: «و از برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است حجاب نوری اسمائی و صفاتی نیز خرق گردد، و به تجلیات ذاتی غیبی نایل شود و خود را متعلق و متدلی به ذات مقدس ببیند، و در این مشاهده، احاطه قیومی حق و فنای ذاتی خود را شهود کند، و بالعیان وجود خود و جمیع موجودات را ظل حق ببیند، و چنانچه برهانا بین حق و مخلوق اول، که مجرد از جمیع موارد و علایق است، حجابی نیست، بلکه [برای] مجردات مطلقا حجاب نیست برهانا، همین طور این قلبی که در سعه و احاطه هم افق با موجودات مجرده شده، بلکه قدم بر فرق آنها گذاشته، حجابی نخواهد داشت. چنانچه در حدیث شریف کافی و توحید است: **إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شَعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا** و در مناجات «شعبانیه»، که مقبول پیش علما و خود شهادت دهد که از کلمات آن بزرگواران است، عرض می کند: **إلهی، هب لی کمال الإِنْقِطَاعِ إِلَیکَ، وَ أُنِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا إِلَیکَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حِجَابَ الثُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ، وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مَعْلَاقَهُ بِعِزِّ قُدْسِکَ. إلهی، وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ نَادِیْتَهُ فَأُجَابَکَ وَ لَاحِظْتَهُ فَصَعِقَ لَجَلَالِکَ فَنَاجِیْتَهُ سِرًّا وَ عَمَلِ لَکَ جَهْرًا.** و در کتاب شریف الهی، در حکایات معراج رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، چنین می فرماید: **ثُمَّ دَنَى فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى.** و این مشاهده حضوریه فنائیه منافات با برهان بر عدم اکتناه و احاطه و اخبار و آیات منزّه ندارد، بلکه مؤید و مؤکد آنهاست. ...

به لای نفی کرد او خانه جاروب

ز بی یسمع و بی ببصر نشان یافت

کسی کاو از نوافل گشت محبوب
درون جای محمود او مکان یافت

ولی ای عزیز، اولیا را به خود قیاس مکن و قلوب انبیا و اهل معارف را گمان مکن مثل قلوب ماست. دل های ما غبار توجه به دنیا و مشتتهیات آن را دارد، و آلودگی انغمار در شهوات نمی گذارد مرآت تجلیات حق شود و مورد جلوه محبوب گردد. البته با این خودبینی و خودخواهی و خود پرستی باید از تجلیات حق تعالی و جمال و جلال او چیزی نفهمیم، بلکه کلمات اولیا و اهل معرفت را تکذیب کنیم. و اگر در ظاهر نیز تکذیب نکنیم، در قلوب تکذیب آنها نماییم. و اگر راهی برای تکذیب نداشته باشیم. مثل آنکه قائل به پیغمبر یا ائمه معصومین، علیهم السلام، باشیم، باب تأویل و توجیه را مفتوح می کنیم، و بالجمله، سدّ باب معرفت الله را می کنیم. **ما رأیت**

شیئا إلا و رأیت الله معه و قبله و فیه را حمل بر رؤیت آثار می کنیم. **لم أعبد رباً لم أره** را به علم به مفاهیم کلیه مثل علوم خود حمل می نماییم! آیات **لقاء الله** را به لقاء روز جزا محمول می داریم. **لی مع الله حاله** را به حالت رقت قلب مثلاً حمل می کنیم. **و ارزقنی النظر إلی وجهک الکریم** و آن همه سوز و گدازهای اولیا را از درد فراق، به فراق حور العین و طیور بهشتی حمل می کنیم! و این نیست جز اینکه چون ما مرد این میدان نیستیم و جز حفظ حیوانی و جسمانی چیز دیگر نمی فهمیم، همه معارف را منکر می شویم. و از همه بدبختی ها بدتر این انکار است که باب جمیع معارف را بر ما منسد می کند و ما را از طلب باز می دارد و به حدّ حیوانیت و بهیمیت قانع می کند، و از عوالم غیب و انوار الهیه ما را محروم می کند. ما بیچاره ها که از مشاهدات و تجلیات به کلی محرومیم از ایمان به این معانی هم، که خود یک درجه از کمال نفسانی است و ممکن است ما را به جایی برساند، دوریم. از مرتبه علم، که شاید بذر مشاهدات شود، نیز فرار می کنیم، و چشم و گوش خود را به کلی می بندیم و پنبه غفلت در گوش ها می گذاریم که مبدا حرف حق در آن وارد شود...

ای بیخبر از حالت رندان خرابات	زین می نچشیدی که شدی سوی خرابات
زان باده طلب کن که از او موسی عمران	نوشتید و چنان بی خبر افتاد بمیقات
تا مست از این می نشوی و ناشناسی	اسرار دل اهل دل از شطح وز طامات
زین باده اگر مست شوی هر دو جهان را	محکوم تو سازند زهی لطف و عنایات
نوشتیدن می از کف ساقی سقا هم	در پیش اسیری است به از جمله عبادات

در دنباله امام می فرماید: «...اگر یکی از حقایق را از لسان عارف شوریده یا سالک دلسوخته یا حکیم متألهی بشنویم، چون سامعه ما تاب شنیدن آن ندارد و حبّ نفس مانع شود که به قصور خود حمل کنیم، فوراً او را مورد همه طور لعن و طعن و تکفیر و تفسیقی قرار می دهیم و از هیچ غیبت و تهمت نسبت به او فرو گذار نمی کنیم. کتاب وقف می کنیم و شرط استفاده از آن را قرار می دهیم [که] روزی صد مرتبه لعن به مرحوم ملا محسن فیض کنند! جناب صدر المتألهین را، که سرآمد اهل توحید است، زندیق می خوانیم و از هیچ گونه توهینی درباره او دریغ نمی کنیم. از تمام کتاب های آن بزرگوار مختصر میلی به مسلک تصوف ظاهر نشود - بلکه کتاب **کسر اصنام الجاهلیة فی الردّ علی الصوفیه** نوشته - [با این حال] او را صوفی بحت می خوانیم. کسانی که معلوم الحال هستند و به لسان خدا و رسول، صلی الله علیه و آله، ملعون اند می گذاریم، کسی [را] که با صدای رسا داد ایمان به خدا و رسول و ائمه هدی، علیهم السلام، می زند لعن می کنیم! من خود می دانم که این لعن و توهین ها به مقامات آنها ضرری نمی زند، بلکه شاید به حسنات آنها افزاید و موجب ارتفاع درجات آنها گردد، ولی این ها برای خود ماها ضرر دارد و چه بسا باشد که باعث سلب توفیق و خذلان ما گردد. شیخ

عارف ما، روحی فدا، می فرمود هیچوقت لعن شخصی نکنید، گرچه به کافری که ندانید از این عالم [چگونه] منتقل شده مگر آنکه ولیّ معصومی از حال بعد از مردن او اطلاع دهد، زیرا که ممکن است در وقت مردن مؤمن شده باشد. پس لعن به عنوان کلی بکنید. یکی دارای چنین نفس قدسیه ای است که راضی نمی شود به کسی که در ظاهر کافر مرده توهین شود به احتمال آنکه شاید مؤمن شده باشد در دم مردن، یکی هم مثل ما است! و إلی الله المشتکی که واعظ شهر با آنکه اهل علم و فضل است در بالای منبر در محضر علما و فضلا می گفت: فلان با آنکه حکیم بود قرآن هم می خواند! این به آن ماند که گوییم: فلان با آنکه پیغمبر بود اعتقاد به مبدأ و معاد داشت! من نیز چندان عقیده به علم فقط ندارم و علمی که ایمان نیارود حجاب اکبر می دانم، ولی تا ورود در حجاب نباشد خرق آن نشود. علوم بذر مشاهدات است. گو که ممکن است گاهی بی حجاب اصطلاحات و علوم به مقاماتی رسید، ولی این از غیر طریق عادی و خلاف سنت طبیعی است، و نادر اتفاق می افتد، پس طریقه خدا خواهی و خدا جویی به آن است که انسان در ابتدای امر وقتش را [صرف] مذاکره حق کند، و علم بالله و اسماء و صفات آن ذات مقدس را از راه معمولی آن در خدمت مشایخ آن علم تحصیل کند، و پس از آن، به ریاضات علمی و عملی معارف را وارد قلب کند که البته نتیجه از آن حاصل خواهد شد. و اگر اهل اصطلاحات نیست، نتیجه حاصل تواند کرد از تذکر محبوب و اشتغال قلب و حال به آن ذات مقدس. البته این اشتغال قلبی و توجه باطنی اسباب هدایت او شود و حق تعالی از او دستگیری فرماید، و پرده ای از حجاب ها برای او بالا رود و از این انکارهای عامیانه قدری تنزل کند، و شاید با عنایات خاصه حق تعالی راهی به معارف پیدا کند. **إِنَّهُ وَلِيُّ التَّعَمُّ**.» (چهل حدیث، شرح حدیث ۲۸، صص ۴۵۲، ۴۵۴ و ۴۵۶)

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند وانکه این کار ندانست در انکار بماند
اگر از پرده برون شد دل من عیب مکن شکر ایزد که نه در پرده پندار بماند